

«عزت» از منظر قرآن و سنت

□ رضا حق پناه

چکیده:

کلمه «عزت» از کلمات کلیدی قرآنی و حدیثی است که به مفهوم مانع از مغلوب شدن انسان و ظلم و ستم‌ناپذیری او در برابر مستکبران است. در این مقاله، عزت از نظر لغوی، قرآن، روایت و سیره معصومان علیهم‌السلام به بحث گذاشته شده است. از دیگر بحث‌های مهم این مقاله، بحث پیامدهای عزت در دو حوزه فردی و اجتماعی و سرانجام، عوامل دستیابی به عزت در فرهنگ اسلامی است که عبارتند از: اطاعت از خداوند، حاکمیت ارزشهای اسلامی، تقویت هنجارهای اخلاقی، تقوا، قناعت و صبر.

کلید واژگان: عزت، ذلت، قرآن، سنت.

درآمد:

واژه «عزت» در عین آشنایی، از غرابت و ژرفای بسیاری برخوردار است. بازکاوی و نگرش دقیق به محتوای آن، نشان می‌دهد که چرا یکی از مسائل بنیادین تربیتی اسلام و از اصول عمده تربیتی قرآن و سیره معصومان می‌باشد. نورانی‌ترین رهنمودها و تعبیرات درباره عزت و چگونگی فراهم آوردن آن، در قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم‌السلام است و در مرحله عمل، تبلور و تجسم این رهنمودها در وجود ائمه طاهرین علیهم‌السلام و پیروان مخلص آنان مشهود است.

صفت «عزت» اولاً و بالاصاله، از آن خداوند است؛ زیرا او غالب غیر مغلوب و شکست‌ناپذیر است و انسان، به ماهیت امکانی خود - فقر محض - مالک چیزی نیست مگر این که با عزیز مطلق و مرکز عزت ارتباط برقرار کند و خداوند از سر رحمت خویش، بهره‌ای از عزت بدو بخشد. پس یگانه راه کسب عزت و کرامت، تخلّق به اخلاق الهی و منوط به ورود در این مدار و برخورداری از فیض الهی در این صفت می‌باشد. هرچند در انسان، استعداد عزیز شدن - در پرتو عزت الهی - و دلیل شدن در اثر دوری از خدا و پیروی از هوای نفس وجود دارد، اما این، وظیفه مؤمن است که خود را دلیل و خوار نکند و اسباب عزت را؛ چون ایمان، تقوا، شجاعت، همت بلند و پیوند با اولیای الهی، فراهم سازد تا با رسیدن به سرچشمه عزت، هیچ چیز نتواند او را از پا آورده و همت و ایمانش را ضعیف کند.

به مناسبت نام‌گذاری امسال (۱۳۸۱ ه.ش) از طرف مقام معظم رهبری به سال عزت و افتخار حسینی، مبحث عزت را از دیدگاه قرآن و سنت و به ویژه با تکیه بر سنت و سیرت حسینی پی‌جویی می‌کنیم. باشد که چونان نوری، فراسویمان را روشن ساخته، در دنیای نامردیها و تحقیر انسان، راهی به سوی عزت و افتخار انسانی باز یابیم. در این نوشتار، از بررسی واژگانی، اهمیت و جایگاه عزت در قرآن و حدیث و دستاوردها و پیامدهای آن، سخن به میان می‌آید.

معنی شناسی عزت

عزت در لغت یعنی شکست‌ناپذیری و حالتی که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود. در اصل از «ارض عزاز»؛ یعنی زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است^۱ (و شیء کمیاب را از آن جهت عزیز و عزیزالوجود گویند که در آن، حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن، سخت است). با توجه به معنای صلابت و حالت شکست‌ناپذیری، این واژه، در معانی دیگری، از جمله: غلبه، صعوبت، سختی، غیرت، حمیت و غیره

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۳۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۰۷.

استعمال شده است^۱:

عزت در معنای اولش به مفهوم قاهر و غالب بودن و نه مقهور و مغلوب بودن است، و معنای حقیقی آن، مختص به خدای عزوجل است؛ زیرا به غیر از خداوند، همه موجودات، ذاتاً فقیر و در نفس خویش، ذلیل هستند و مالک هیچ چیزی برای خود نیستند، مگر آن که خداوند با رحمت خود، بهره‌ای از آن بدانان بخشد؛ چنان که این را با مؤمنان انجام داده و فرموده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون / ۸).^۲

در قرآن کریم نیز واژه عزت به همان معنای لغوی به کار رفته است؛ یعنی شکست‌ناپذیری، توانایی و مغلوب نشدن. واژه «العزّة» ده بار و «عزیز» ۹۲ بار و مشتقات دیگر آن، بسیار در قرآن آمده و هر جا به معنای خاصی که گونه‌ای ارتباط با شکست‌ناپذیری دارد، اشاره دارد. چنان که این تعبیر، غالباً در معنای نیک و شایسته استعمال شده و ذات الهی ربه «العزیز» یا «عزیز» توصیف می‌نماید: «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».^۳ گاهی از عزت مذموم حکایت می‌کند و آن، نفوذناپذیری در مقابل حق، روی برتافتن از حق‌پذیری و اصرار بر انحراف است که عین ذلت می‌باشد: «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ».^۴ عزت به معنای ممدوح آن؛ یعنی قاهر و غالب بودن، در اصل، از آن خداوند است: «فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۵، «وَبَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَيْسَ لَكَ عِزَّةٌ مِنَ اللَّهِ جَمِيعًا»^۶.

هدف منافقان در پذیرش ولایت کافران، دستیابی به عزت و شکوه است، در حالی که تمامی عزت، تنها از آن خداوند است و پذیرش ولایت کفار، هرگز مایه عزت و سربلندی نیست، بلکه چون از عزت واقعی تهی‌اند، تکیه بر آنان، خسران است. این آیه شریفه، دعوتی است ضمنی که برای دستیابی به عزت پایدار، به خداوند روی

۱. یوسف / ۸۸؛ ص ۲ و ۲۳؛ فصلت / ۴۱؛ توبه / ۱۲۸.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰، ذیل آیه ۱۰ سوره فاطر.

۳. توبه / ۴۰.

۴. بقره / ۲۰۶.

۵. یونس / ۶۵.

۶. نساء / ۱۳۸-۱۳۹.

آورید! چرا که اعتقاد به عزت و قدرت مطلقه الهی، مانع گرایش به عزت و اقتدار موهوم کافران می‌گردد. این که منافقان، عزت را در ولایت کافران می‌جویند، نوعی نفاق سیاسی است که از نفاق عقیدتی آنان ناشی می‌شود^۱ و مایه سرسپردگی و وابستگی سیاسی و روحی به بیگانگان و عدم استقلال در عرصه‌های بین‌المللی است. اما مؤمنان، چون به خدا ایمان می‌آورند، که همه عزت از آن اوست، از نظر سیاسی نیز عزتمند بوده و ولایت بیگانه را نمی‌پذیرند.

در واقع، کسب عزت، تنها در گرو پذیرش ولایت خداوند است: «یقولون لئن رجعنا إلى المدینة لیخرجنّ الأعرّض منها الأذلّ، و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنین و لکنّ المنافقین لایعلمون»^۲.

در سایه عزت الهی است که جامعه اسلامی بر کفار و منافقان پیروز می‌شود و همواره عزتمند و شرافتمند می‌زید: «و لیتصرنّ الله من ینصره إنّ الله لقویّ عزیز»^۳؛ «کتب الله لأغلبنّ أنا و رسلی إنّ الله قویّ عزیز»^۴.

خدای بزرگ، یاری هر که او را یاری کند و عزت‌بخشی هر که او را عزیز دارد، بر عهده گرفته است.

بازشناسی جایگاه اخلاقی عزّت

غریزه صیانت ذات، غریزه‌ای طبیعی و نخستین قانونی است که بشر از هنگام خلقت، بالفطره از آن پیروی و حیات خود را در این مسیر هدایت می‌کند. این غریزه که جزء میلهای روحانی انسان است، به او آگاهی می‌دهد تا مطابق طبیعتش زندگی کند. به گفته «سیسرون»، خطیب و سیاستمدار رومی:

از آغاز که یک جوان متولد می‌شود، بر خود سلطه دارد و میل صیانت ذات در او

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران، تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۲. حج / ۴۰.

۳. منافقون / ۸.

۴. مجادله / ۲۱.

ظاهر می‌شود و لزوماً ذات خود و آنچه را زینده حفظ و صیانت آن است، دوست دارد و از انعدام آنچه به هستی و حیات او لطمه می‌زند، جلوگیری می‌کند.^۱

آدمی به صیانت ذات بسنده نمی‌کند و از دایره تسکین مشتتهیات جسمانی فراتر رفته، به سوی عالم خواسته‌های معنوی و روحانی که همان شرافت، کرامت و عزت نفس است، طی مسیر می‌کند و با عوامل تحقیرکننده که مانع نشو و نمای او می‌شود، ناسازگاری می‌کند.

عزت نفس (Self-Esteem) مفهومی است که به ادراک فرد از ارزش شخصی و به تعبیر بهتر، «خودارزشمندی» اشاره دارد. این ادراک، همان ارزشیابی عاطفی نسبت به خود است که معمولاً بر اساس ویژگیهای مثبت و منفی سنجیده می‌شود. برخی از روان‌شناسان گفته‌اند: «عزت نفس، چگونگی احساس ما درباره خودمان است و می‌توان گفت کلید رفتار فرد است»^۲ و به «قضاوت شخصی فرد از ارزش خود» نیز تعریف شده است.

اهمیت عزت نفس یا ارزشیابی شخص از خود، یکی از مهمترین عوامل تحوّل روانی فرد است، بدون تردید، افرادی که از عزت نفس بالا برخوردارند، تصویر خوب و مثبتی از خود دارند و از بسیاری جهات با افراد دارای عزت نفس پایین، متفاوت هستند. آنها اهداف بالاتری را انتخاب می‌کنند، اضطراب کمتری دارند، فشار روانی کمتری را تجربه می‌کنند، به شکست و انتقاد، کمتر حساس هستند، احساس کنترل بیشتری دارند؛ یعنی کمتر از احساس درماندگی، رنج می‌برند، تمایل بیشتری به مواجهه و رویارویی با مشکلات دارند، تمایل بیشتری به کاوش و جست‌وجو دارند و به طور کلی، از نظر اخلاقی، افراد برانگیخته‌ای هستند که نه فقط شایسته‌اند، بلکه نگرشی مثبت نسبت به خود دارند.^۳

۱. ژان بُدن، فلسفه رواقی، ترجمه دکتر ابوالقاسم پورحسینی، ص ۱۲۹.

2. Carson I. Benner V. & Arnold E.N., (1996), *Mental Health Nursing, the Nurse Patient Journey*, W.B. Saunders Company.

۳. سیدجلال صدرالسادات و حسن شمس اسفندآباد، عزت نفس در افراد با نیازهای ویژه، ص ۱۵.

اشاره شد که در معنای «عزت»، قوّت و شکست‌ناپذیری نهفته است؛ «عزت نفس» نیز دارای همین مفهوم می‌باشد و در آن، حفظ آبرو، عدم کرنش و در یوزگی در برابر زور و زر، لحاظ شده که بالاترین نوع شکست‌ناپذیری و قوّت است. جوهر عزت نفس به عنوان خلق و خوی برتر، ابتدا در جان و روح انسان جوانه می‌زند و شخصیتی را تربیت می‌کند که در برابر وسوسه‌ها و معاصی، موفق و سازش‌ناپذیر است و در مرحله بعد، او را از خضوع و سازش و خودباختگی در برابر ستم و بی‌عدالتی و هر آلودگی دیگر بازمی‌دارد؛ چنان که علی‌علیه فرمود: «المؤمن نفسه أصلب من الصلد»^۱؛ (نفس مؤمن از سنگ خارا سخت‌تر است). هیچ چیز مانند فقدان عزت نفس، آدمی را مستعد تباهی نمی‌سازد؛ زیرا وقتی ذلت بر وجود فرد حاکم شد، او را آماده پذیرش هر خواری و پستی و به تعبیر اقبال لاهوری، «بندگی آدم» می‌کند؛ کاری که حتی حیوانات هم در مقابل هم‌نوع خود نمی‌کنند. بنابراین، ریشه همه ناهنجاریها و تباهگریها در ذلت نفس است؛ حتی مبتلا شدن به تکبر، خودپسندی و گردنکشی، به سبب پستی و حقارتی است که متکبر در خود احساس می‌کند^۲ و حتی نفاق که هلاک‌کننده‌ترین بیماری دل است، ریشه در ذلت نفس دارد.

انسان تا احساس حقارت و پستی نکند، ریا نمی‌کند: «نفاق المرء من ذلّ یجده فی نفسه»^۳. اگر این ریشه خشکانده شده، این مرض درمان شود و انسان به عزت الهی، عزیز شود، از همه ناراستیها و ارسته می‌گردد، زمینه‌های عزت فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را فراهم می‌نماید، در برابر باطل و گناه، نفوذناپذیر و در صراط حق، محکم و استوار خواهد شد.

عزت و ذلت در سیرت معصومان علیهم‌السلام

در روایات نیز بر مقوله عزت و شکوهمندی، بسیار تأکید شده و صدها بار این واژه، با

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۹۸.

تعبیرهای گوناگون به کار رفته و در تمامی آنها به عزت الهی و عزتمند شدن مؤمن در پرتو عزت خداوندی، توجه شده است که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

رسول اکرم ﷺ: «اطلبوا الحوائج بعزة الأنفس»^۱؛ (حوائج و خواسته‌های خود را با عزت نفس طلب کنید).

علیؑ: «ساعة ذل لا تنفي بعزة الدهر»^۲؛ (یک ساعت ذلت با عزت تمام دوران زندگی برابری نمی‌کند).

امام حسن مجتبیؑ: «إذا أردت عزاً بلا عشيرة و هيبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصية الله إلى عز طاعة الله»^۳؛ (هرگاه بدون داشتن فامیل و سلطنت، عزت و شکوه را بخواهی، از ذلت نافرمانی خدا به سوی عزت اطاعت خدا درآی).

امام سجّادؑ: «ما أحب أن لي بذل نفسي حمر النعم»^۴؛ (دوست ندارم دارای شتران سرخ مو (کنایه از ثروت کلان) باشم، ولی در برابر تحصیل آن، لحظه‌ای تن به ذلت دهم).

امام صادقؑ: «عز المؤمن استغنائه عن الناس»، «إن الله تبارك و تعالی فوض إلى المؤمن أموره كلها و لم يفوض إليه أن يذل نفسه»^۵؛ (خداوند متعالی همه کارهای مؤمن را به خود مؤمن واگذارده، جز این که به او اجازه نداده خود را ذلیل کند).

امام حسینؑ در سراسر عمر و به ویژه در کربلا و بیعت نکردن با یزید، سخنان بسیاری درباره عزت و دوری از ذلت دارند که مستقلاً مطرح خواهد شد.

عزتی که در این روایات و مانند آنها آمده، سربلندی، تن به ظلم و پستی و گناه و آلودگی ندادن است. انسان، بریده از جامعه نیست و با دیگران در تعامل می‌باشد. اما در این ارتباط و در رفع خواسته‌ها، هرگز نباید خود را ذلیل و حقیر کند و نیاز خویش را با شکستن عزت خود تأمین نماید. اگر حصار ارزشمند عزت مؤمن بشکند، همه چیز او فرومی‌ریزد. «خودی و هویت» انسان در عزت اوست و با از بین رفتن عزت،

۱. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۴.

۲. غرر الحکم، ص ۴۳۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۴.

۵. فروع کافی، ج ۵، ص ۶۳.

حصارهای امنیت اعتقادی او فرومی‌ریزد و بی‌هویتی و پوچی بر او چیره می‌شود. از این رو، هیچ مؤمنی نباید خود را خوار سازد؛ گرچه دنیایش تأمین شود. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَذُلَّ نَفْسَهُ»^۱

مؤمن مانند زمین سخت و کوه استوار است که چیزی را یارای نفوذ در حیات عزتمند او نیست، بلکه به تعبیر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از کوه نیز سخت‌تر است؛ چرا که کوه تراشیده شده و خرد می‌شود، اما مؤمن هرگز از دینش کم نمی‌شود و خرد نمی‌گردد.^۲ به همین جهت، در راه حفظ دین، تحمل شکنجه‌ها، سختیها و محرومیتها بر آنان آسانتر از تسلیم و سازش و در یوزگی دیوصفتان است.

بدین سبب است که در آیات و روایات، در مقابل «عزت»، واژه «ذلت» قرار داده شده^۳ که به معنای خواری، رام شدن و تسلیم دونان یا هوای نفس شدن است و با شدت هرچه تمامتر، از آن نهی شده است. از آموزه‌های دینی برمی‌آید که ذلت و ذلت‌پذیری، از منفورترین واژه‌ها در مکتب تربیتی اسلام می‌باشد. قرآن و رهبران الهی از آغاز، بر اشمئزاز آن تأکید نموده و مسلمانان را از آن، برحذر می‌داشتند و بر اسلام و مسلمانان، جز عزت و شکوه روانی شمردند: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين»^۴، «و جعل كلمة الذين كفروا السفلى و كلمة الله هي العليا»^۵،

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۱. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۴.

۳. در روایتی آمده است: «العزة ضدّها الذلّة» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۲)، که این خود مقابله بین عزت و ذلت را می‌رساند. در صحاح اللغة می‌نویسد: «ذلیل، شخصی را گویند که آشکارا خوار باشد. و ناقه ذلول، شتر رام است». این معنای لغوی، با استعمال قرآنی مطابق و هماهنگ می‌باشد؛ مثلاً: «فتنبیح آیاتك من قبل أن نذلّ و نخزى» (طه / ۱۳۴). کلمه «ذلت» هفت بار در قرآن کریم به کار رفته و به صراحت در مقابل «عزت» استعمال شده است: «توقى الملك من تشاء و تززع الملك ممن تشاء و تعزّ من تشاء و تذللّ من تشاء» (آل عمران / ۲۶). این آیه تصریح دارد که عزت و ذلت در دست خداست، اما علت ذلیل و عزیز شدن و مقدمات کسب این دو صفت، در خود انسان و عملکرد او نهفته است. از این رو، قرآن کریم همواره ذلت و خواری را به کفار و بدکاران نسبت می‌دهد؛ آن‌هم به خاطر کردار و گفتار ناشایست و کفر و الحادشان: «ضربت عليهم الذلّة و السكنة... ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله و يقتلون النبیین بغير الحقّ» (بقره / ۶۱).

۴. آل عمران / ۱۳۹. ۵. توبه / ۴۰.

«فلاتهنوا و تدعوا إلى السلم و أنتم الأعلون و الله معكم»^۱، «و الله العزّة و لرسوله و للمؤمنين»^۲.

اما متأسفانه در درازمدت، جای این آموزه‌های عزّت بخش را ذلت و بیچارگی گرفت؛ نخست این بلاگریانگیر سران و حاکمان کشورهای اسلامی شد که از این همه تصریحات قرآنی و روایی، هیچ نیاموخته و دنائت و ذلت را به جایی رساندند که بی‌رحمت ائمه کفر، آب از گلویشان پایین نمی‌رود و به مصداق «الناس علی دین ملوکهم»، این روحیه به توده مردم نیز سرایت کرده و بسیاری از مسلمانان با نادیده گرفتن این رهنمودها، دست ذلت به سوی بیگانگان دراز می‌کنند.

امروزه، بر اثر ضعف عملکرد مسلمانان از یک سو و تفرعن جهان استکبار از سوی دیگر، مسلمانان از جوامع ذلیل و تحقیر شده به حساب می‌آیند و دیگران برای آنان تصمیم می‌گیرند و ثروتهای طبیعی، فرهنگی و انسانی آنها را به یغما می‌برند. این وضع، برای هرکس که عرق دینی داشته باشد، سخت ناگوار است. حضرت امام خمینی علیه السلام در برابر یکی از این تحقیرها که در ایران پیش از انقلاب انجام شد (تصویب لایحه کاپیتولاسیون) فرمودند:

... استقلال ما را فروختند، باز هم چراغانی کردند... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی به مجلس بردند... که اگر یک خادم آمریکایی یا یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند... پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد... باید پرونده به آمریکا برود و در آنجا، اربابها تکلیف را معین کنند.^۳

در هر حال، همان گونه که مشهود است، دو واژه «عزّت» و «ذلت» در معارف اسلامی به تکرار آمده تا مسلمانان به سرچشمه عزت و افتخار رهنمون شده، از ذلت برهند. حتی در فقه آمده است که یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، جایی است که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه ذلت و منت و خواری باشد. در چنین

۲. منافقون / ۸.

۱. محمد / ۳۵.

۳. صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۱۵.

موردی، مؤمن می‌تواند تیمم کند، ولی ذلت آب طلبیدن را از دیگران تحمل نکند.^۱ در برخی آموزه‌های دینی، گاه به صورت دعا و یا اعلام موضع، به این دو صفت پرداخته شده است؛ مثلاً امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «لا ترفعنی فی الناس درجه إلا حططتني عند نفسی مثلها و لا تحدّث لی عزّاً ظاهراً إلا أحدثت لی ذلّة باطنه عند نفسی بقدرها»^۲. نکته شایان توجه این که در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام اشاراتی به موزون شدن عزت و ذلت وجود دارد: عزت و بزرگی در چشم خلق، و ذلت در نزد خویش و خدا (تا به استکبار، طغیان و خودبزرگ‌بینی مبتلا نشود).

امام حسین علیه السلام، در دعای عرفه می‌فرماید: «و فی نفسی فذلّلتنی و فی أعین الناس فعظمتنی» و امام سجّاد علیه السلام فرمود: «و ذلّلتنی بین یدیک و أعزّنتی عند خلقک و وضعنی إذا خلوت بک و ارفعنی بین عبادک»^۳.

البته نتیجه این آموزه‌ها، در عمل یک مؤمن باید ظهور و بروز داشته باشد. ائمه علیهم السلام در مقابل ذات حق، نهایت تذلل و خضوع را داشتند. دعا، مناجات و رفتار آنان در همه حالتها نشان‌دهنده این امر است. آنان همچنان با مردم، با نهایت تواضع و غمگساری رفتار می‌کردند و به تعبیر قرآن، «خفض جناح» داشتند، اما در عین حال، از مهابت و عظمت والایی برخوردار بودند که در مقابل ستمگران و گردنکشان، به هیچ روی حاضر به تسلیم و ذلت نبودند و هرگز تن به خواری نمی‌دادند. امت اسلامی نیز باید این سیره شکوهمند را برگزینند تا عظمت و عزت دیرین خود را بازیابند و بدانند که سر تسلیم در مقابل دنوان فرود آوردن، نوعی طمع است؛ طمع به مال یا ادامه حیات، و این چنین طمعی، از جنس بردگی است.^۴ مسلمانی که بردگی ندارد، طمع هم نیست و از مهمترین آثار عزت، آزادی از قید عبودیت و بردگی دیگران است.

همه این تعابیر اهل بیت علیهم السلام حاوی یک مفهوم است و آن این که ذلت با مسلمانی قابل جمع نیست و جامعه اسلامی ذلیل و مسلمان ذلت‌پسند، یک تناقض است.

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. صحیفه سجّادیه، دعای ۲.

۳. دعای روز عرفه.

۴. علی علیه السلام فرمود: «الطمع رقی مؤبد». (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰).

آوردگاه عاشورای حسینی، تبلور افتخار و عزت

تبلور و تجسم آیات قرآن کریم و احادیث نبوی، در همه زمینه‌ها، از جمله عزت، به طور کامل در صحنه کربلا ظهور کرد. امام حسین علیه السلام که در دامان پیامبر تربیت یافته و آموزه‌های وحیانی و نبوی و علوی را چشیده بود، برای همیشه به بشریت درس کرامت، غیرت و عزت داد. بنی‌امیه که هم خود مردمانی پست بودند و جز جنایت و رذالت در کارنامه خود نداشتند و هم در به ذلت کشیدن امت اسلامی، سهم بسزایی داشتند، می‌خواستند ذلت بیعت با خود را بر آل محمد علیهم السلام تحمیل کنند، اما آل الله با فدای جان، زیر بار نرفتند و چنین سرودند که:

از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود
بر ما گمان بندگی زور برده‌اند ای مرگ همتی که نخواهیم این قیود
سخنان آن حضرت، هر یک، درسی است برای نایل آمدن به عزت الهی؛ مانند این
جملات: «مثلی لایبایع مثله»^۱، «لأعطيكم بیدی إعطاء الذلیل»^۲؛ (همچون ذلیلان، دست بیعت به شما نخواهم داد).

و در صبح عاشورا فرمود: «به خدا سوگند آنچه را از من می‌خواهند (تسلیم) نخواهم پذیرفت تا این که خدا را آغشته به خون خویش، دیدار کنم»^۳ و باز بار رد درخواست بیعت ذلیلانه، فرمود: «ألا وإنّ الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین، بین السلّة و الذلّة و هیهات منّا الذلّة...»^۴ و در ادامه فرمود: «زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان از این که ما به زیر بار ذلت برویم و دامنهای پاک مادران و انسانهای پاکدامن و جانهای غیرتمند و نفوس باشرافت روا نمی‌دارند که اطاعت افراد پست را بر قتلگاه انسانهای کریم و نیک‌منش، مقدم بداریم» و در جای دیگر می‌فرماید: «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ»^۵؛ (مرگ با عزت، از زندگی با ذلت بهتر است) و این سخن که در پهنه تاریخ، همواره درس عزت می‌دهد: «الموت أولى من رکوب

۱. مقتل خوارزمی، ص ۱۸۴.

۲. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۸.

۳. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۳۲.

۴. همان، ص ۴۲۳.

۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

العار»^۱؛ (مرگ، از پذیرش ننگ، سزاوارتر است).

امام علیه السلام در سخنی ماندگار در مقابل تهدید مرگبار لشکر حرّ فرمود:

من از مرگ باکی ندارم؛ مرگ، راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزّت، زندگی جاودانه است و زندگی ذلت‌بار، مرگ بی‌حیات؛ مرا از مرگ می‌ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. جز این که مرا بکشید! مرحبا بر مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی‌توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید، چه هراسی از مرگ!^۲

ایشان در سخنی، کساد حق و رواج باطل را زمینه‌ساز قیام در راه حق و آماده شدن

برای شهادت - اوج عزت یک مؤمن - می‌داند و می‌فرماید:

ألا ترون أنّ الحقّ لا يعمل به و أنّ الباطل لا يتناهى عنه؟ ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً فإنّی لأرى الموت إلا السعادة و لا الحیة مع الظالمین إلا برماً.^۳

حماسه کربلا، حماسه عزت مؤمنان است. شاگردان این مکتب، به خوبی آموخته‌اند که سعادت حقیقی، همان عزت - ارزش نهادن برای خود و بهایی برای دنیا قائل نشدن - است و زندگی در کنار ستمگران، جز ذلت نیست؛ پس چه بهتر که انسان بمیرد و دلیل نشود.

امام حسین علیه السلام، این اسوه عزت، پیروان صدیق خود را به این سیره حیات بخش دعوت کرده، می‌فرماید: «فلکم فیّ أسوة»^۴؛ (من اسوه و الگوی شما هستم). این روحیه پرافتخار در سیره همه اهل بیت علیهم السلام موج می‌زند. علی علیه السلام می‌فرماید: «المنیة و لا الدنیة و التقلل و لا التوسل»^۵؛ (مرگ آری، اما تن دادن به پستی هرگز؛ قناعت به کم آری، اما دست نیاز به سوی دیگری هرگز).

ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید:

۱. همان، ج ۷۸، ص ۱۲۸.
۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۶.
۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.
۴. نفس المهموم، ص ۱۹۰.
۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶.

بیت

۱۳۸

طکة علوم کربلا

سرور کسانی که زیر بار ذلت نرفتند، کسی که به مردم حمیت و مرگ زیر سایه شمشیرها را آموخت و چنین مرگی را بر پستی و ذلت ترجیح داد، ابو عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که به او و یارانش امان داده شد، اما از آن جا که نمی‌خواست تن به ذلت دهد و نیز خوف آن داشت که ابن زیاد، اگر هم او را نکشد، به نوعی او را خوار و ذلیل سازد، مرگ را بر این زندگی ترجیح داد.^۱

پیام عاشورا، پیام عزتی است که ناشی از انقطاع از تعلقات دنیایی است. شعار جاودان او این است: «أنا الحسين بن عليّ آليت أن لا أثنى...»^۲. او نه تنها «قتیل العبرة» است که «قتیل العزّة» است، و این عزت خدایی در فرزندان، برادران، و یکایک یاران صادقش تجلی داشت که خود آن حضرت، آنان را به صلابت و آمادگی برای جانبازی و شهادت، ستوده است.^۳

پس از حادثه عاشورا، هر نهضتی اسلامی و شیعی که با پیوند با آن معدن غیرت و عزت صورت گرفت، همین روحیه عزتمندی در آنان به چشم می‌خورد. دشمن همواره از همین هراس داشته که این روحیه آزادی‌پرور، در مردم رسوخ کند و مانع بزرگی بر سر راه آنان پدید آورد. امام حسین علیه السلام به همه عزت‌خواهان، این درس را آموخت که بادست خالی و نفراتی اندک و در محیطی خفقان‌آور، می‌توان به پاخاست و گوهر گرانبمایه انسانی؛ یعنی شرافت و بزرگی را حفظ کرد و اگر بر خدا و حق تکیه داشت، پیروزی حاصل می‌شود.

پیامدهای عزت در دو حوزه فردی و اجتماعی

پیش از بیان پیامدها، تذکر این نکته لازم است که عزت دارای اقسامی است:
۱. عزت فردی؛ یعنی فرد فرد انسانها باید دارای این روحیه باشند. خودارزشمندی

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۵.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۹؛ نفس المهموم، ص ۳۵۳.

۳. مقتل مقرر، ص ۲۶۵.

و اهمیت برای خود، در جان همه بنی آدم هست، نهایت این که در اثر علل و عواملی چون تربیت، آموزش و پرورش، والدین، اجتماع و نوع حکومت، تقویت یا تضعیف می شود. آموزه های دینی، عزت فردی را مورد توجه قرار داده و در واقع، از فردسازی آغاز می کند.

۲. عزت اجتماعی؛ که در حوزه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بروز می کند. عزت در هر دو حوزه، آثار و پیامدهایی دارد که به اجمال به اهم آنها اشاره می شود:

۱. طاغوت ستیزی و ستم گریزی

اگر این خصلت ارزشمند، جز آزادی و عدم قبول سلطه طاغوتها اثری نداشت، برای فضیلت و عظمت آن کافی بود. چنان که پیشتر گذشت، این خوی بزرگ، انسان را بلندهمت بار آورده و ثبات، پایداری و تحمل سختیها و نامالایمات در راه اهداف متعالی را به صاحب آن ارزانی می دارد و او را چون کوه در برابر تندبادهای ویرانگر، مقاوم می سازد و در اثر این علوت همت، به شیاطین درون و برون، پشت پا می زند. توصیه قرآن به مؤمنان این است که بر خدا توکل کنند، تنها ولایت او را بپذیرند و از غیر خدا هراسی به خود راه ندهند (قرآن کریم برای مؤمنی که سلطه بیگانه را بپذیرد، کرامت و شخصیتی قائل نیست).^۱

طاغوتها با بزرگنمایی مشکلات و راه گشایی خود، می خواهند مؤمنان از ولایت الهی سر باز زنند. سلطه پذیری، از آثار حقارت نفس است. تاریخ، پیوسته گواهی می دهد که ستمگران و استعمارگران، تنها از طریق افراد در مانده که گرفتار کم شخصیتی و عقده حقارت بوده اند، بر مردمان، کشورها و امتهای سلطه می یابند. آنها از میان مردمان حقیرالنفس و تحقیر شده که آمادگی انجام جنایتی دارند^۲، سربازگیری می کنند، اما به

۱. آل عمران / ۲۸.

۲. علی (ع) می فرمایند: «النفس الدنیة لاتنفک عن الدنات»؛ کسی که فرومایه و دنی‌النفس است، از کارهای پست و موهن جدایی ندارد. (غرر الحکم، ص ۱۱۷).

هیچ قیمتی نمی‌توانند افراد عزتمند را تحت سلطه خویش درآورند؛ ولو به قیمت جان آنان تمام شود.

۲. هنجاریابی اخلاقی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، اسلام، محور و پایه همه تعلیمات اخلاقی خود را بر عزت و کرامت نفس نهاده و در آموزه‌های دینی، روی هیچ موضوعی به این اندازه تکیه نکرده است.^۱ در این راستا اسلام هر چیزی را که زمینه‌ساز ذلت باشد یا کمترین رابطه‌ای با خوار شدن انسان داشته باشد، نهی کرده است؛ از جمله: تقاضا و درخواست از اشخاص. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: «آیا با من بیعت نمی‌کنید؟» گفتند: چرا! فرمود: «تبايعونی علی أن لا تسألوا الناس شیئاً»؛ (با من چنین بیعت کنید که هیچ چیز از مردم تقاضا نکنید). پس از این گفت‌وگو، اصحاب به قدری مواظب بودند از کسی تقاضایی نکنند که حتی اگر سوار بر مرکب بودند و تازیانه از دستشان بر زمین می‌افتاد، به کسی نمی‌گفتند آن را به ما بده، بلکه خودشان پیاده می‌شدند و آن را برمی‌داشتند.^۲

۳. استقلال و خوداعتمادی

روحیه استقلال و خوداتکایی ناشی از کرامت و عزت نفس، از آثار این خصلت ارجمند است و در آموزه‌های دینی، همواره مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «عز المؤمن استغناؤه عن الناس»؛ (عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است). در زندگی اجتماعی، مردم با کارهای مختلف بر اساس سلیقه‌ها و تخصصها، نیازهای یکدیگر را برطرف می‌کنند. عار از کار و انتظار این که دیگران به جای او کارها را سامان دهند، مشمول عکس این فرمایش است که همان ذلت و

۱. شهید مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۸.

طمع‌ورزی است. ایشان در جای دیگر فرموده‌اند: «شیعه ما از مردم چیزی تقاضا نمی‌کند، گرچه از گرسنگی بمیرد».^۱

۴. تقویت اراده و خودباوری

از مهمترین پیامدهای عزت نفس، داشتن اراده آهنین و قوی است که در انجام هیچ کاری احساس درماندگی و شکست نمی‌شود، اما «شخصی که به خودش شک می‌کند، مثل مردی است که دشمنانش را صف‌آرایی نموده، علیه خودش وارد جنگ می‌کند. شکست چنین شخصی، قطعی است؛ زیرا خود معتقد به شکست خویش است».^۲

شخص کریم‌النفس با خودباوری و نهراسیدن از شکست، بر خود و مشکلات غلبه می‌کند و به همین جهت، مخالفت با شهوات حیوانی برایش آسان است.^۳ مشکل ما آدمیان، بر زمین ماندن کارهای ضروری، سرنوشت‌ساز و سخت است که ناشی از نبود همت بلند و غیرت و مردانگی است و این ناشی از عدم عزت نفس کافی است. به هر مقدار که نفس، عزیز و ارجمند باشد، اراده و انگیزه‌اش نیز قوی می‌شود و از انجام کارهای دشوار، اما مفید و انسانی، ابایی ندارد. روح بلند و عزتمند، جسم را به دنبال خود می‌کشد و نمی‌گذارد به خور و خواب و کم‌کاری عادت کند.

إذا كانت النفوس كباراً
تبع في مراده الأجسام^۴

عوامل رسیدن به عزت در فرهنگ اسلامی

همان گونه که اسلام بر اصل عزت تکیه کرده و آن را محور تعلیمات خود قرار

۱. همان.

۲. سیدجلال صدرالسادات و حسن شمس اسفندآباد، عزت نفس در افراد با نیازهای ویژه، ص ۱۳۲.

۳. علی‌الحقیقه فرمود: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۱).

۴. شعر از متنبی است. مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، چاپ دوم، صدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲.

می دهد، راههای رسیدن به آن و یا تقویت آن را نیز نشان می دهد. اسلام به منظور این که همه، با عزت نفس بار آیند و به ذلت آلوده نگردند، در تمام برنامه های عبادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی خود، روح کرامت و عزت را مورد عنایت قرار داده، بلکه تمام آموزه های خود را با این خصلت پسندیده، هم آوا ساخته است که رعایت آنها عوامل پدیدآورنده عزت در جامعه اسلامی است. در این جا به برخی از آن موارد اشاره می شود:

۱. اطاعت از خداوند

از آن جا که تمام عزت در اختیار خداست، بی تردید، اطاعت از او، عزت آفرین و دوری از او، ذلت و زندگی نکبت بار است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِعِ الْعَزِيزَ»^۱؛ (خداوند هر روز ندای می دهد: من پروردگار عزیز شمایم و هر کس که خواهان عزت دو جهان است، از خدای عزیز اطاعت کند).

علی علیه السلام فرمود: «من أطاع الله عزَّ و قوی»^۲؛ (هر کس خدا را اطاعت کند، عزت یابد و قوی گردد). و فرمود: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ»^۳؛ (هرگاه خواهان عزت شدی، آن را در اطاعت خدا بجوی)؛ زیرا «هیچ عزتی به پای طاعت و فرمانبرداری خدا نمی رسد»^۴.

اطاعت از خداوند، در چند مرحله است: نخست، ایمان به خداوند؛ تا اعتقاد شخص نسبت به خداوند، کامل و صحیح نباشد، دیگر گامها مؤثر نخواهد بود. و در این مرحله باید چنان اعتقادی پیدا کند که دیگر هیچ چیز در دید او، قدر و منزلتی نداشته باشد.^۵ و در مرحله بعد، دستورات الهی را به طور کامل انجام دهد و به تعبیر قرآن کریم

۲. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۹۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۴۴.

۱. جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۶۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (همام).

«عمل صالح» داشته باشد.

این دو مرحله آیه شریفه: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه»^۱ آمده است. این که قرآن کریم، عزت را از آن خدا، رسول و مؤمنان دانسته، از آن روست که مؤمنان با اعتقاد طیب به خداوند و با اطاعت از فرامین او به مدار عزت وی نزدیک می شوند. سنت الهی بر این قرار گرفته که تا این رابطه میان خالق و مخلوق وجود دارد، عزت مؤمن باقی باشد و اگر از این مدار خارج شدند، جز ذلت و خواری نخواهند دید. نزدیکی به قدرتهای پوشالی بشری، پذیرش ولایت کفار برای دستیابی به شکوه و عزت، جز خواری دربر ندارد.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند به داوود عليه السلام وحی کرد: «یا داوود! ائنی وضعت... العزة فی طاعتی و هم یطلبونه فی خدمة السلطان فلا یجدونه»^۲؛ (من عزت را در اطاعت از خودم قرار داده‌ام و آنها آن را در خدمت سلطان [صاحبان قدرت غیر حقیقی] می طلبند و نمی یابند). عليه السلام فرمود: «من یطلب العز بغير حق یدل»^۳.

مصلح بیدار، سیدجمال‌الدین اسدآبادی در این باره، مسلمانان را چنین مخاطب قرار می دهد:

خداوند در آیات محکم خود، ما را چنین رهنمود داده که هیچ امتی از عرش عزت خود پایین نیامده و هلاک نشده و نامش از لوح هستی محو نگردیده است، مگر زمانی که به سنتها و نوامیس الهی که خداوند آن را بر اساس حکمت بالغه خود مقرر داشته، پشت کرده‌اند. خداوند، عزت و برتری و رفاه و زندگی ساده و امنیت و راحت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آن که آن قوم آنچه را در نفوس خود از نور عقل و صحت فکر و اشراق و بصیرت دارند، تغییر دهند و از افعال خداوند نسبت به ملل گذشته و تدبیر در احوال ملت‌هایی که از راه خدا منحرف و هلاک شدند، عبرت نگیرند... ما اطاعت خدا را پشت سر افکندیم و از نصرت وی بهره نبردیم و او ما را به سبب بدی اعمالمان مجازات کرد و برای ما راه نجاتی جز توبه و رجوع به سوی او باقی نمانده است.^۴

بصیرت

۱۴۴

طگنده علوم اسلامی

۱. فاطر / ۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۷.

۴. العروة الوثقی، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. حاکمیت ارزشهای اسلامی

یکی از عوامل مؤثر و مهم در ایجاد عزت و تقویت آن، حاکم شدن ارزشهای اسلامی در همه زمینه‌ها و در زندگی فردی و اجتماعی است. این ارزشها در یک تعبیر کلی، همان فرامین الهی و خواسته‌هایی است که مکتب اسلام، مردم را به رعایت آن الزام کرده است؛ از قبیل تحقق کامل عدالت، امنیت، اصلاح امور فرهنگی و اجتماعی، آبادانی و عمران، ارتقای سطح فکر و اندیشه، پرهیز از غفلت، نفاق، تملق و رفتارهای تحقیرآمیز^۱، بها دادن به انسان به عنوان خلیفه خدا، تساوی در برابر قانون^۲، دوری از ظلم و تبعیض و هرگونه فساد، امر به معروف و نهی از منکر و رعایت اصل اهلیت و شایستگی در تصدای امور، اجرای دقیق قوانین و....

با حاکم شدن این گونه ارزشها، امت اسلامی، عزتمند گشته و زیر بار هیچ ذلتی نخواهد رفت. اما قطعاً چنین حاکمیت فراگیری از ارزشها بدون وجود حکومت دینی که خود نیز از جمله ارزشهاست، امکان‌پذیر نیست. علت این که اسلام، علاوه بر عرضه ارزشها و قوانین عزت‌آفرین، بر روی مجری قانون و تحقق آن آرمانها، چه با نصب (در زمان حضور) یا توصیف (در زمان غیبت)، تأکید دارد، همین است که ارزشهای دینی، چون با اجتماع سروکار دارد و جامعه‌ای بدون رهبری ره به جایی نمی‌برد، نیاز به حکومتی آگاه (أعلمهم بأمر الله فیه) و قوی (و مقتدر) دارد.

حکومت دینی بر اساس شرافت و کرامت انسانها بنا شده و تعلیم و تربیت و تکامل فرهنگی و معنوی و پیشرفت، سرلوحه کار آن است. در حکومت غیر دینی، ممکن است برخی افراد با همت بلند، کرامت و عزت خود را حفظ کنند، اما اکثریت جامعه، تابع برنامه‌های حاکمان هستند که نه از عزت آگاهند و نه ارزشهای دینی. از این رو، تحکیم همه‌جانبه و عزت‌آور ارزشهای دینی، نیازمند حکومت آگاه و مقتدر دینی است.^۳

علی‌البتداً درباره فلسفه بعثت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

۲. همان، نامه ۵۳.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷.

۳. همان، خطبه ۴۰.

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ عَهْدِهِ عِبَادَهُ إِلَى عَهْدِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ.^۱

این که قرآن کریم از ولایت دشمنان خدا^۲، دوستی غیر مؤمنان^۳ و ولایت‌پذیری کفار^۴ و منافقان به شدت نهی می‌فرماید، برای این است که در چنان ولایت‌هایی، چون ارزشها حاکم نیست، عزتی وجود ندارد. پس عزت در سایه تحکیم ارزشها حاصل می‌شود و حاکمیت ارزشها بدون حکومت دینی، قابل پیاده‌سازی و اجرا نمی‌باشد.

۳. تقویت هنجارهای اخلاقی

رابطه بین عزت نفس و هنجارهای اخلاقی، رابطه دادوستدی و تعامل مثبت و سازنده است. انسان عزتمند، هنجارهای اخلاقی را رعایت می‌کند و رعایت هنجارهای اخلاقی به تقویت و پایدار شدن عزت می‌انجامد. اساس و محور اخلاق در اسلام بر عزت و تکریم نفس و تطهیر آن از هرگونه آلودگی قرار داده شده است. تهذیب نفس، آزادسازی آن از بند شهوات و مبارزه با امیال حیوانی، در اسلام، جهاد اکبر نام گرفته؛ زیرا موفقیت در این میدان، وی را کریم‌النفس می‌سازد و به سادگی دچار آلودگی نمی‌شود. کسی که برای نفس خود ارزشی قائل نیست، هوای نفس او رها شده و میدان دار است، و در واقع، برده و اسیر خواسته‌های نفسانی می‌شود.

منظور از این نفس، همان خود حیوانی است که در واقع، ناخود است. روح انسان، میدان مبارزه دائمی میان خود اصلی و ناخود (امیال حیوانی) است. هر جا عقل حاکم نباشد و میلهای حیوانی پیروز گردند، روی عقل و فطرت انسانی پوشیده شده و شهوات، یکه‌تاز میدان روح او می‌شود و از عزت و ارجمندی، اثری نمی‌ماند. در این صورت، خود اصلی انسان، مغلوب و فراموش و به تعبیری، «گم» شده است و باید آن

۲. ممتحنه / ۱.

۱. الوافی، ج ۳، ص ۲۲.

۴. نساء / ۱۳۹؛ مائده / ۵۱؛ براءت / ۲۳؛ ممتحنه / ۹.

۳. آل عمران / ۱۱۸.

را پیدا کرد: «قل إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم...»^۱.

علی‌الینبیا در باره لزوم خودیابی فرموده‌اند: «عجبت لمن ینشد ضالته و قد أضل نفسه فلا یطلبها»^۲. در این گمگشتگی، نهایت حیرت، بی‌هویتی و حقارت نهفته است. لذا در نظام اخلاقی اسلام، تسلط بر نفس و مهار آن از آغازین روزهای حیات توصیه شده است، تا از ابتدا خود را گم نکنند و بر فرض که غفلت کرد، آن را ادامه ندهد و به خود آید و مردانه در ترمیم و جبران مافات برآید.^۳

علی‌الینبیا می‌فرماید: «غالبوا أنفسکم علی ترک المعاصی تسهل علیکم مقادتها إلی الطاعات»^۴؛ (با ترک گناهان، بر نفس سرکش خود غلبه کنید تا عنان‌ش را در دست گیرید و به آسانی به راه اطاعت بکشانید).

عزت نفس، با پستی، ناپاکی اخلاقی و آلودگی به گناهان، ناسازگار است. عزت نفس و شرافت، نیرویی است که خود به خود، مردم را به راه وظیفه‌شناسی و تعهد اخلاقی سوق داده، از اعمال خلاف اخلاق باز می‌دارد. علی‌الینبیا می‌فرماید: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیة»^۵؛ (کسی که نفسش را گرامی می‌دارد، آن را با معصیت خوار و پست نمی‌کند).

۴. تقواگزینی

یکی از مهمترین عوامل و ابزار به دست آوردن عزت مؤمنانه، تقواست: علی‌الینبیا می‌فرماید: «لا عزّ أعزّ من التقوی»^۶؛ (هیچ عزتی عزیزتر از تقوا و پرهیزگاری نیست). یعنی نه تنها تقوا عزت‌آفرین است، که خود بزرگترین کرامت و عزت می‌باشد؛ زیرا تقوا نیرویی روحی، متعالی و مقدس است که منشأ کششها و گریزهایی می‌شود: کشش به سوی ارزشهای معنوی و فوق حیوانی و گریز از پستیها و آلودگیها، و نتیجه

۱. زمر / ۱۵.

۲. غرر الحکم، فصل ۵۴، حدیث ۱۸.

۳. ر.ک: امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵، شرح حدیث اول.

۴. غرر الحکم، ص ۶۷۷.

۵. غرر الحکم، ص ۶۷۷.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

این دو، مسلط شدن آدمی بر خود است. به همین جهت علی‌علیه‌السلام تقوای عزت‌آفرین را حفاظ و پناهگاه و مصونیت معرفی فرموده است: «بندگان خدا! بدانید که تقوا حصاری بلند و غیر قابل تسلط است و بی‌تقوایی و هرزگی، حصاری است که مانع و حافظ ساکنان خود نیست و آن کس که به آن پناه ببرد، حفظ نمی‌کند. همانا با تقوا نیش‌گزنده خطاها بریده می‌شود.»^۱

رسول اکرم اسلام ﷺ فرمود: «هر کس می‌خواهد باعزت‌ترین مردم باشد، تقوای الهی پیشه کند»^۲؛ زیرا «هیچ کرامتی چون تقوا، انسان را عزیزترین فرد نمی‌سازد»^۳. اما کدام تقوا چنین اثری دارد؟ مسلماً تقوایی که انسان را از فروافتادن در گناهان حفظ کند؛ یعنی تقوای «دلیل» و راهنما و رهگشا و فرقان حق و باطل: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا»^۴ و این همان تقوایی است که خلق و خوی پیامبران است: «عليك بالتقوى فإنه خلق الأنبياء»^۵ و تقوایی است که نصیب هر کس گردد، خیر دنیا و آخرت به او رسد^۶ و انسان را باصلابت و نفوذناپذیر می‌کند.^۷

لازمه رسیدن به چنین تقوایی، برداشتن دو گام است: نخست، انجام واجبات و دستورات الهی و دوم، ترک حرامها که در مقابل این تقوا، تقوای فریب یا صرف لقلقه زبان و تظاهر وجود دارد و حتی پیشوایان جور با تمسک و تظاهر به آن، کار خود را موجه جلوه می‌دهند.
به گفته «کواکبی»:

هر مستبدی کوشش می‌کند برای تحکیم و تثبیت پایه‌های استبداد خود، به خودش جنبه قدسی بدهد و از مفاهیم دینی برای این منظور بهره جوید. تنها آگاهی و بالا بردن سطح شعور دینی و سیاسی مردم است که جلوی این سوء استفاده‌ها را می‌گیرد.^۸

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.
۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.
۳. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۶۴.
۴. انفال / ۲۹.
۵. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۸.
۶. کنز العمال، ج ۳، ص ۹۱.
۷. غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۲.
۸. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۴۶.

تاریخ گواهی می‌دهد که «معاویه» دم از تقوا می‌زد و «یزید» با آن همه جنایت، می‌گفت: «أوصیکم عباد الله بتقوی الله العظیم»^۱ و «حجاج» که به تعبیر «ابن خلکان» در سفاکی و خون‌ریزی نظیر نداشت^۲ نیز می‌گفت: «أتقوا الله».

در کنار این جورپیشگان و مستبدان، عالمان متهتک و متظاهر به تقوایی هستند که توجیه‌گر اعمال و رفتار آنان و عامل خوار کردن مظلومان و مستضعفانند. همانان که کمر پیامبر ﷺ را شکستند و با نام اسلام، مانع تحقق آرمانهای ایشان شدند^۳ و به تعبیر امام سجاده علیه السلام قطب آسیاب ظلمند و نردبان گمراهی^۴. آری! چنین تظاهر و خودنمایی، نه تقواست و نه موجب عزت می‌شود. از سوی دیگر، تقوای مثبت نیز دو گونه است:

۱. تقوای عزت‌آفرین که با حضور در صحنه و مصونیت ایجاد کردن در روح خود که تحت تأثیر محیط، جو، دنیا و خواهشهای نفس قرار نگرفته و ملکه‌ای مقدس در روح او پیدا شود و به روح، قوت و نیرو دهد و نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع سازد. چنین تقوایی: «در درجه اول و به طور مستقیم، از ناحیه اخلاقی و معنوی، به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید رقیت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند، رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد و به طور غیر مستقیم نیز در زندگی اجتماعی، آزادی بخش انسان است. رقیتها و بندگیهای اجتماعی، نتیجه رقیت معنوی است. آن کس که بنده و مطیع مال یا مقام است، نمی‌تواند از جنبه اجتماعی، آزاد زندگی کند. بنابراین، درست است که بگوییم «عتق من کل ملکه»؛ یعنی تقوا همه گونه آزادی به انسان می‌دهد. پس تقوا، نه تنها قید و محدودیت نیست، بلکه عین حریت و آزادی است.^۵

۲. گونه دیگر، تقوای گریز، پناه بردن به غار و انزوا و دوری کردن از محیط آلوده، از ترس مبتلا شدن به مرض است. چنین تقوایی نمی‌تواند دستور اسلام و عزت‌آور

۱. عقد الفرید، ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۷.

۲. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۱.

۳. المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴. تحف العقول، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۵. مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۷ به بعد.

باشد؛ چون هیچ هنری نیست. تقوایی هنر و عزت آور است که در میدان اجتماع و نبرد با دشمنان به دست آید. نبرد و جهادی که هر کس آن را رها کند، ذلیل می‌شود.^۱

۵. قناعت‌پیشگی

یکی از راهها و عوامل رسیدن به عزت، قناعت و دوری از رفاه‌زدگی است. قناعت از ویژگیهای مؤمنان و از امتیازات انسانهای بافضیلت است. افراد خودساخته و آراسته، دارای روحیه قناعت و عزتند و با این روحیه عالی، هیچ‌گاه چشم طمع به مال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام، شخصیت والای خویش را خرد و حقیر نمی‌کنند. در روایات اسلامی از قناعت به عنوان وسیله عزت و بی‌نیازی و گنج‌فنانا پذیر یاد شده است و در نقطه مقابل، اسراف و تبذیر و مصرف‌گرایی، وسیله شکست و ذلت معرفی شده است. تنها با نگاهی به تاریخ جوامع، درمی‌یابیم که ملتی توانسته است به خودکفایی اقتصادی و پیروزی در برنامه‌های خویش نایل آید که بر خود سخت‌گرفته و احتیاجات زاید بر زندگی و رفاه بیشتر را از خود دور کرده و ذلت‌زودگذر را فدای عزت پایدار نموده باشد.

امام خمینی علیه السلام منادی عزت و استقلال، گاه از ژاپن یاد می‌کرد^۲ که این روحیه قناعت و صرفه‌جویی، آنان را واداشته تا حداکثر استفاده را از امکانات موجود خود بنمایند و بسیاری از مردم جهان را نیازمند مصنوعات خود سازند. در حالی که با کمال تأسف، در کشور ما شاهد شاخص بالای اسراف و تبذیر و مصرف‌گرایی و تجمل‌هستیم و پس‌مانده مواد غذایی ما حجم بالایی از زباله‌ها را تشکیل می‌دهد.^۳

امام راحل با حساسیت نسبت به موضوع می‌فرمود: «مردم در سر دو راهی عزت و ذلت قرار داشته و باید تصمیم بگیرند: یا رفاه و مصرف‌گرایی یا تحمل سختی و استقلال»^۴. آری! قناعت از مکارم اخلاق و از خصایص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و ما

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۷.

۳. در خبرها آمده است: «سالانه غذای ۲۰ میلیون نفر را دور می‌ریزیم!» (روزنامه قدس، دوشنبه، ۱۴

۴. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۹۸.

مرداد (۱۳۸۱).

باید به پیروی از آن اسوه بشریت، خود را به این صفت متّصف کنیم.
امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند امتیاز پیامبرش را مکارم اخلاق قرار داد. شما نیز خود را در این مورد بیازمایید؛ اگر این ویژگیها در شما بود، خدا را سپاس گوید و از او بخواهید که آنها را زیادتر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.^۱

از آثار قناعت، عزت و سرفرازی است. علی علیه السلام فرمود: «القناعة عزّ»^۲؛ (قناعت، سبب عزت است) و فرمود: «قناعت، وسیله عزت و بی‌نیازی از مردم است»^۳ و «لأعزّ من قانع»^۴؛ (هیچ کس از قانع عزیزتر نیست).

تشنه جوی کریمان نشوی
مرد را پای قناعت به زمین
که قناعت همه دریا باشد
سرّ همت به ثریا باشد^۵

«صفت قناعت، مرکبی است که آدمی را به مقصد می‌رساند و وسیله‌ای است که سعادت ابدی را به جانب آدمی بکشانند.»^۶

۶. تمرین صبوری

یکی از امتیازاتی که سبب پدید آمدن عزت پایدار می‌شود، صبر و بردباری است. صبر یعنی «حبس» و «منع» و این که انسان، خود را مهار کند و از قید نفس آزاد سازد؛ زیرا نتیجه صبر، حریت از اسارت نفس، و از ثمرات بزرگ این حریت، صبر در بلیات و نوائب است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۶۸؛ امالی صدوق، ص ۱۸۴، مجلس ۳۹، حدیث ۸.
۲. فهرست غرر، شماره ۶۶.
۳. همان، شماره ۶۸۹.
۴. همان، شماره ۱۰۵۹۲.
۵. کلیات دیوان مرحوم استاد شهریار، ج ۵، ص ۳۳۱.
۶. معراج السعادة، ص ۲۸۲.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

آزاده در هر حال، آزاده است و اگر دچار گرفتاری شود، صبر کند و اگر مصیبتها بر سرش فروریزد، او را نشکند؛ ولو آن که اسیر و مغلوب شود و سختی جایگزین آسایشش شود؛ چنان که یوسف صدیق امین را بردگی و مغلوبیت و اسارت؛ زیان نبخشید و تاریکی و ترس چاه و آنچه بر سرش آمد، زیانش نزد، تا خدا بر او منت گذارد و ستمگر سرکش را بنده کرد، پس از آن که مالک او بود. خدا او را به رسالت فرستاد و به واسطه او به امتی رحم کرد. صبر چنین است و خیر در پی دارد؛ پس شکیا باشید و دل به شکیبایی دهید تا پاداش ببینید.^۱

صبر به مفهوم استقامت و نگه‌داری نفس است که عین رشد و جهادی دائمی است که گاه در تحمل مصائب و زمانی در خویشتن‌داری در برابر معاصی و گاه در ثبات قدم در اطاعت حق تجلی می‌کند.^۲ توضیح هر یک از این سه حوزه صبر، به درازا می‌کشد؛ تنها به اشاره، درباره صبر از معاصی می‌گوییم: این جا صحنه اصلی کارزار است و با پیروزی در این صحنه، انسان به عزتی دائمی می‌رسد؛ زیرا مبارزه با نفس و بت اعظم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را دشمن‌ترین دشمنان خواندند.^۳

سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آنست آن که خود را بشکند
اگر نفس را حبس نکنی، تو را حبس می‌کند و اگر او را مطیع خود نسازی، او تو را مشغول و مطیع خود می‌سازد: کانون اصلی صبر و استقامت، این جاست. تا طمع که یکی از شعله‌های سرکش نفس است، حبس نشود، اسارت و سرنگونی در پای آن هست. طمع، بردگی جاودان است و هر که خواستار آزادی است، باید از اسارت نفس ب‌رهد و طمع را در قلب خود جای ندهد؛ چرا که ثمره طمع، ذلت دنیا و بدبختی آخرت است.^۴ «أكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع»^۵؛ (قربانگاه عقلها غالباً در پرتو طمعهاست).

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۲؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۶۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۱.

۳. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۹۵.

۴. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

بنابراین، صبر و مقاومت در برابر خواهشها و طمعهای نفس، انسان را عزیز و باکرامت می‌کند.

حقیقتاً انسان را عار آید که به واسطه شکم خود یا راه انداختن شهوت خویش، این قدر ذلت و خواری به خود راه دهد و از این مخلوق بی همه چیز و فقرای بی دست و پا و ذلیلان بی دانش، منت بکشد. منت اگر می‌کشی، از غنی مطلق و خالق سماوات و ارض بکش...^۱ ای بسا قدرتمندان و دارای سلطنتهای ظاهره که از حریت و آزادی نفس و بزرگواری و بزرگمنشی بویی نبردند و بنده ذلیل و عبد مطیع نفس و هوی هستند و بدین جهت، از مخلوق ناچیز نیز تملق گویند. از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که فرمود... «همانا من عار دارم از این که دنیا را خواهش کنم از آفریدگار آن، پس چگونه از مخلوقی مثل خود طلب کنم»^۲ ... بدان که از برای صبر، نتایج بسیار است که از جمله آنها ارتیاض و تربیت نفس است. اگر انسان مدتی در پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار و در مشقت عبادات و مناسک و تلخی ترک لذت نفسانیه، به واسطه فرمان حضرت ولی النعم صبر کند و تحمل مشاق را اگرچه سخت و ناگوار باشد، بنماید، کم‌کم نفس عادت می‌کند و مرتاض می‌شود و از چموشی بیرون می‌آید و سختی تحمل مشاق بر آن آسان می‌شود و از برای نفس، ملکه راسخه نوریه پیدا می‌شود که به واسطه آن از مقام صبر ترقی می‌کند و به مقامات عالیه دیگر نایل می‌شود. بلکه صبر در معاصی، منشأ تقوای نفس شود و صبر در طاعات، منشأ انس به حق گردد و صبر در بلیات، منشأ رضا به قضای الهی شود... صبر، کلید ابواب سعادات و سرمنشأ نجات از مهالک است. بلکه صبر، بلیات را بر انسان آسان می‌کند و مشکلات را سهل می‌نماید و عزم و اراده را قوت می‌دهد و مملکت روح را مستقل می‌نماید و جزع و بی‌تابی، علاوه بر عاری که خود دارد و کاشف از ضعف نفس است، انسان را بی‌ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می‌کند.^۳

۱. امام خمینی، *چهل حدیث*، ص ۲۵۶. ۲. همان.

۳. همان، ص ۲۶۱-۲۶۲.